

A comparative study on barriers to political development in Iran

Yousef Hajati*, **Lena Abdolkhani****
Shiva Jalalpoor***, **Hossien Karimifard******

Abstract

The issue of development realization and its types in economic, political, cultural and social forms has always been one of the concerns of thinkers and researchers in development studies. What are the contexts and factors that make development happen or not? The issue of development, especially political development, has been around in Iran for more than a century, and there are still many scientific and academic controversies over its principles, strategy, and ways to achieve it. In this research, an attempt has been made to examine the narrative of Hossein Bashirieh and Mahmoud Sari al-Qalam as two thinkers in the field of development studies in Iran. The main question of the present study is based on the fact that what is the political development and obstacles to its realization in Iran from the perspective of these two narratives? According to the research findings, Bashirieh tries to analyze development from the perspective of social and political structures with a

* PhD Student in Political Science - Iran Issues, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran, Yousef.hajati@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding Author), with.policy@gmail.com

*** Assistant Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran, shiva_jalalpoor@yahoo.com

**** Associate Professor, Department of Political Science, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran, Hkarimifard@yahoo.com

Date received: 29/04/2020, Date of acceptance: 22/08/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

sociological and historical approach. On the other hand, Sari al-Qalam emphasizes the Iranian anti-development mentality and personality in addressing the issue of development with an agent-oriented approach and has tried to discuss the reasons for not achieving it by analyzing and describing the current state of political development in Iran.

Keywords: Development, political development, development mentality, development of Iran.



پژوهشی تطبیقی در باب توسعه سیاسی در ایران

یوسف حاجتی*

لنا عبدالخانی**، شیوا جلالپور***، حسین کریمی فرد****

چکیده

مقوله تحقق توسعه و انواع آن در شکلهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، همواره یکی از دغدغه‌های اندیشمندان و پژوهشگران مطالعات توسعه بوده است. اینکه چه زمینه‌ها و عوامل وجود دارد که توسعه محقق می‌شود یا محقق نمی‌شود. مساله توسعه به ویژه توسعه سیاسی، در ایران عمری بیش از یک قرن دارد و کماکان بر سر اصول، استراتژی و در مجموع راه‌های تحقق بخشیدن به آن مجادلات فراوان علمی و دانشگاهی صورت می‌گیرد. در این پژوهش تلاش شده است تا روایت حسین بشیریه و محمود سریع‌القلم به عنوان دو تن از اندیشمندان حوزه مطالعات توسعه در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. سؤال اصلی پژوهش حاضر مبتنی بر این امر است که توسعه سیاسی و موانع تحقق آن در ایران از منظر این دو روایت چیست؟ طبق یافته‌های پژوهش گرفت بشیریه با رویکردی جامعه‌شناختی و تاریخی، تلاش دارد توسعه را از منظر

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی - مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، Yousef.hajati@gmail.com

** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)، with.policy@gmail.com

*** استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، shiva_jalalpoor@yahoo.com

**** دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، Hkarimifard@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۳



ساختارهای اجتماعی و سیاسی مورد تحلیل قرار دهد. از سوی دیگر سریع القلم در پرداخت موضوع توسعه با رویکردی کارگزارمحور بر ذهنیت و شخصیت ضد توسعه‌ای ایرانی تأکید دارد و تلاش کرده است با تحلیل و توصیف اکنونیت توسعه سیاسی در ایران علل عدم نیل به آن را مورد بحث قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: توسعه، توسعه سیاسی، ذهنیت توسعه، توسعه ایران

۱. مقدمه

توسعه سیاسی از مفاهیم مهمی است که در جهان پس از جنگ جهانی دوم انعکاسی ویژه و گسترده یافت. به واقع این مفهوم در جهان امروز، مرز دولتهای مدرن از دولتهای سنتی را تعیین می‌کند. بدین ترتیب این مفهوم مورد توجه جدی سیاست‌گذاران و پژوهشگران و مدیران برجسته توسعه قرار گرفته است و تلاشگران و مصلحان اجتماعی آن را در دستورکار خود قرار داده‌اند. این مفهوم رویکردهای مختلفی را جهت تحقق در جوامع مختلف آزموده و انگاره‌های متعددی را سبب گردیده است. در طی چند دهه اخیر اندیشمندان سیاسی برآمده‌اند که در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی مورد تحلیل‌های متفاوتی واقع شده است. خاستگاه تاریخی این مفهوم را می‌بایست در ادبیات و نظریه‌های توسعه جستجو کرد. پژوهشگران پس از جنگ جهانی دوم، به دلیل پیدایش نیازمندی‌های ناشی از بایستگی بازسازی خرابی‌های وسیع برآمده از جنگ مخرب جهانی، با رویکردهای نوین بدین مقوله پرداختند. در آثار مکتوب درباره توسعه سیاسی بر روی عوامل و بازتاب‌های سیاسی توسعه تکیه شد و توسعه سیاسی و اقتصادی از یکدیگر تفکیک گردید. در بررسی کامل کتابهای توسعه سیاسی، این مفهوم در سه عرصه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است: نوشته‌های مرتبط با مفهوم دموکراسی، آثار معطوف به ابعاد توسعه و دگرگونی سیاسی، و آثار مرتبط با بحرانها و عواقب توسعه سیاسی. در ادبیات علوم سیاسی به طور سنتی اندیشه‌گران علم سیاست به مسائل مربوط به دموکراسی پرداختند، افرادی هم‌چون جیمز براین در کتاب «دموکراسی نوین» (۱۹۲۱) و کارل فریدریش در کتاب «حکومت مشروطه و دموکراسی» (۱۹۳۷) نماینده این گرایش هستند. در این رویکرد، توجه اصلی به انتخابات و مشروطیت قانونی معطوف شده است. از سوی دیگر لوسین پای (۱۹۶۵ و ۱۹۶۶) بر روی توسعه به عنوان عامل تقویت‌کننده ارزشها و رویه‌های

دموکراسی سرمایه داری غرب تأکید کرده و مشارکت کثرت گرایانه، نظامهای چندحزبی، سیاست رقابتی و همچنین ثبات سیاسی را به عنوان عناصر انفکاک ناپذیر این رویکرد موردتوجه جدی قرار داده است.

در این نگرش اعتقاد بر این است که توسعه دموکراتیک باید به وسیله حکومت قوی و نظامند پدیدار گردد و نیروهای اجتماعی را متوازن کند. برخی با تمرکز بر تجارب امریکای لاتین، میزان آزادی مطبوعات، ماهیت نظام حزبی، ترتیب رأی گیری و سطح زندگی را به عنوان شاخصهای توسعه سیاسی مورد بررسی و مذاقه قرار داده اند.

مارتین لیپست (۱۹۵۹) به ترسیم مقتضیات دموکراسی در چارچوب توسعه اقتصادی و مشروعیت سیاسی پرداخت. از نظر وی پیش شرطهای دموکراسی مشتمل بر نظام طبقاتی باز، ثروت اقتصادی و اقتصاد سرمایه داری است که هر چه سطح صنعت، ثروت و آموزش بالاتر باشد. چشم انداز دموکراسی وسیعتر می شود. از سوی دیگر آلموند (۱۹۶۵) برای مرتبط ساختن توسعه سیاسی با پدیدارهای جامعه‌ی، از نظریه نظام و فرهنگ سود جست و لوسین پای در کتاب معروف «ابعاد توسعه سیاسی» ضمن تأکید بر دموکراسی غرب به تنوع تعاریف اذعان داشته است. این تعاریف عمدتاً به سوی مساله تحول و دگرگونی بازمی‌گشت و از توسعه سیاسی در ابعاد نهادسازی و توسعه شهروندی یاد می شد. در این چهارچوب، توسعه سیاسی از لحاظ ارزش، خصلت بی طرفانه‌تری نسبت به دموکراسی که ارزش غربگرایانه دارد (بدیع، ۱۳۷۶: ۵۹-۵۸) می یافت.

از سوی دیگر بسیاری از اندیشمندان تلاش گسترده‌ای را برای تبیین بی طرفانه توسعه سیاسی داشته و بر روی ابعاد تحول دگرگونی تأکید نموده اند. سی. ای. دیتکر (۱۹۶۷) به فرآیند ناموزون تحول و دگرگونی سیاسی، فرد ریگنز (۱۹۶۸) بر دیالکتیک دگرگونی توسعه، و لوئیس کوزر (۱۹۵۷) بر روی منازعه اجتماعی تأکید نمودند. حاصل این پژوهش‌ها که در مطالعات کمیته سیاست مقایسه‌ای شورای تحقیقات علوم اجتماعی در سال ۱۹۷۱ انعکاس یافت، اثری تحت عنوان «بحرانها و عواقب توسعه سیاسی» بود که آثار لئونارد بایندر، جیمز کلن، جوزف لاپالومبارا، لوسین پای، سیدنی ورزبا و مایرون واینر را در خود جای داده بود. جلد هفتم این اثر مربوط به توسعه سیاسی بود که نتایج مهمی را در پی داشت. این پژوهشها که از مطالعات مقایسه‌ای فراتر رفته بود بر مفهوم تفکیک به فرآیند جدا شدن و تخصصی شدن فرآیندها، نقشها، حوزه‌های نهادی و انجمنها در جوامع

در حال نوسازی اشاره داشت. مفهوم برابری به مقام شهروندی، یک نظام حقوقی عمومی، فراگیر و معیارهای موفقیت مرتبط می‌شد. مفهوم ظرفیت یا قابلیت به این امر مرتبط می‌شد که نظام‌های سیاسی چگونه نقشها و چالشها را کنترل می‌نمایند و به دگرگونیهای تازه ای دامن می‌زنند. بر این اساس با توسعه یافتن نظام سیاسی و گسترش تفکیک، برابری و ظرفیت، بحرانهایی ممکن است رخ دهد. این بحرانها که در فرایند توسعه و نوسازی بروز می‌نمایند عبارتند از بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران نفوذ و بحران توزیع که هر یک وضعی مشخص را حائز هستند. بحران هویت به فرهنگ قوم‌ها و نخبگان در پیوند با احساسات ملی گرایانه معطوف به سرزمین، شکافهای درهم شکننده وحدت ملی و تعارض بین وفاداری قومی و تعهدات ملی اشاره دارد. بحران مشروعیت از وجود اختلاف بر سر اقتدار ناشی می‌شود که منجر به نفی قدرت حاکم یا رقابت بر سر آن می‌گردد، زیرا اقتدارش نامشروع دانسته و رد می‌شود. بحران مشارکت هنگامی رخ می‌دهد که نخبگان حاکم تقاضاها و رفتار افراد و گروه‌های جویای مشارکت در نظام سیاسی را نامشروع بدانند و منازعه آغاز گردد. بحران نفوذ، به وجود فشار روی نخبگان حاکم برای ایجاد نوع خاصی از سازگاری با نوآوری نهادی دلالت می‌کند. بحران توزیع براساس مسائلی چون ایدئولوژی، منابع فیزیکی، انسانی، محیط و نهادها تجزیه و تحلیل می‌شود (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۱۲-۲۱۴). در این رویکرد، نوسازی یا توسعه سیاسی به عنوان گذار از کهنه به نو تعریف شده است.

از منظری تاریخی، مفهوم توسعه سیاسی پس از جنگ جهانی دوم و از اواخر دهه ۱۹۵۰ و آغاز دهه ۱۹۶۰ میلادی، در چهارچوب مطالعات سیاست مقایسه‌ای مورد توجه اندیشمندان علوم سیاسی قرار گرفته و وارد ادبیات سیاسی گردید. هر چند طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی محققین و فلاسفه سیاسی تلاش فراوانی نمودند تا تغییرات اجتماعی و دگرگونی‌هایی را صورتبندی نمایند و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند، لیکن فضای منفی در دهه‌های مذکور که فرآیند صنعتی شدن در غرب را مورد انتقادهای شدید قرار داده بود باعث می‌گردید که بحرانهای متوالی از هم‌گسیختگی اجتماعی را افزایش دهد. اما پس از جنگ جهانی دوم، دگرگونی مثبت و رونق اجتماعی و اقتصادی به ویژه در امریکا، این مقوله ابعاد مثبتی یافت.

توسعه سیاسی چارچوبی چندرشته‌ای و میان رشته‌ای است که در آن به صورت هم‌زمان از مبانی علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی سخن به میان می‌آید. در عین آنکه از رخدادهای تاریخی نیز غفلت نمی‌شود. در پژوهش حاضر این امر از منظر مطالعه‌ای تطبیقی دو نفر از اندیشمندان توسعه سیاسی در ایران انجام خواهد شد. و تأکید اصلی و محوری آن بر نحوه نگرش این اندیشمندان به توسعه سیاسی و روایتی است که از تحقق آن در ایران ارائه می‌دهند. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه روایت نخبگانی چون محمود سری القلم و حسین بشیریه از موانع توسعه سیاسی در ایران چیست و چه تفاوت‌هایی با هم دارد؟

۲. چهارچوب نظری: شاخص‌های توسعه سیاسی

توسعه سیاسی مفهومی گسترده است که فرآیندهایی از تشکیل دولت ملی تا تأسیس نهادهای حکومتی مدرن قانونی و استقرار برابری سیاسی را در برمی‌گیرد و در دو سطح قابل بررسی و تحلیل است: ساختارهای سیاسی و شیوه عمل نظام سیاسی. شیوه عمل نظام سیاسی علاوه بر نهادها و تأسیسات سیاسی به نگرش‌ها و رویکردهای سیاسی در میان اعضای نظام سیاسی یا مردم و رهبران، بستگی دارد. در مورد این جنبه از توسعه سیاسی پژوهش‌گران از جمله مارتین لیپست و ساموئل هانتینگتون در مورد نخست و دیوید هالا در مورد رویکرد دوم بحث نموده‌اند. شاخصهای مهم این دو رویکرد عبارتند از:

الف) شاخصهای توسعه سیاسی در وجه ساختارهای سیاسی: حاکمیت مردم، حکومت قانون، مشارکت مردم در تصمیم‌گیریهای سیاسی، آزادی‌های سیاسی و تکثر گروه‌ها و ارزشها در جامعه، آزادی‌های احزاب، اجتماعات و مطبوعات، تساهل نسبت به اندیشه‌ها و افکار مختلف، پاسخگویی به تقاضای مردم. توسعه سیاسی از این منظر دستیابی به نظام اداره کشور مبتنی بر مردم و با تأکید بر اصول و نهادهای سیاسی مدرن در تعیین سرنوشت خود و مشارکت مستمر جامعه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است.

ب) شاخص‌های توسعه سیاسی در وجه نگرشها و رویکردهای سیاسی (فرهنگ سیاسی): تشویق مشارکت مستقل و فعال، عقیده و عمل به ارزشهای دموکراتیک، حضور ارزشهای رقابتی، اعتماد به اهمیت توزیع قدرت سیاسی به جای تمرکز قدرت

سیاسی (دال، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۹). این نکته مهم است که بپذیریم ساختارهای دموکراتیک بدون حضور نگرشها و رویکردهای دموکراتیک نمی‌توانند به توسعه سیاسی بیانجامند. در واقع حضور ساختار و نهادهای دموکراتیک بدون نگرش و رویکردهای دموکراتیک به اتوکراسی ختم خواهد شد. در این فرآیند و در شرایط فقدان ارزشها و نگرش‌های دموکراتیک، نهادهای دولت مدرن و دموکراسی به صورت وسایلی برای اقتدارگرایی درخواست‌آمده. بنابراین توسعه سیاسی به معنای استقرار دموکراسی علاوه بر نهادهای دموکراتیک، نیازمند شهروندان دموکرات است. در این پروسه، مشارکت مستقل جای مشارکت بسیج شده، مشارکت فعال به جای مشارکت منفعل، و رقابت سالم، وحدت و اعتماد به نهادهای دموکراتیک جایگزین رهبری فردی و شخصیت‌های کاریزماتیک می‌شود (دال، ۱۳۸۱: ۱۸-۱۹).

توسعه سیاسی از سه منظر قابل تحلیل است: تاریخی، گونه‌شناختی و تکاملی. از دیدگاه تاریخی، توسعه سیاسی به کلیه تغییراتی اطلاق می‌شود که در فرهنگ و ساختار سیاسی جوامع مبتنی بر تجربه تاریخی اروپای غربی در قرن شانزدهم رخ داده است، فرآیندهای انتقالی نوسازی اجتماعی و اقتصادی را در برمی‌گیرد و این تجارب در دیگر مناطق جهان به صورتی غیرمتوازن و ناقص بروز یافته است. دیدگاه گونه‌شناختی فرایند توسعه سیاسی را به عنوان حرکتی از یک نظام حکومتی اولیه ماقبل مدرن یا سنتی به یک حکومت فراستنی یا مدرن و یا توسعه یافته قلمداد کرده است. دیدگاه تکاملی نیز معتقد است فرآیند توسعه سیاسی به عنوان افزایش نامحدود ظرفیت انسان سیاسی برای ابداع و نهادینه نمودن ساختارهای جدید، تقویت فرهنگها و فائق آمدن بر مشکلات، قرارگرفتن در مسیر تغییر مداوم و سازگاری با آن، و تلاش هدفمند و خلاق برای دستیابی به اهداف جدید اجتماعی باید تلقی گردد (پای، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۱۹). توسعه سیاسی از طرق مولفه‌ها و شاخصهایی چون تفکیک و افتراق، شهری شدن، گسترش گروه‌های میانی، تمایز هوشی، گسترش گروه‌های اجتماعی، گسترش نهادهای سیاسی غیردولتی، نهادینه شدن و پیچیده شدن ساختار سیاسی، عقلانی شدن نظام دیوانسالاری، گسترش و کارآمدی دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت از قبیل آموزش و پرورش، رسانه‌ها، نهادهای مذهبی، نهادهای حقوقی، تمرکز زدایی، پیدایش فرهنگ سیاسی همگن و گسترش نمادهای مشترک سیاسی به عنوان زبان ارتباط، گسترش فرهنگ تساهل و مدارای سیاسی، افسون زدایی و

غیرتابویی شدن سیاست و دولت، تعمیم سیاست و اجتماعی شدن آن، شکسته شدن پوسته خرده فرهنگهای سیاسی به نفع نظم و فرهنگی فراگیرتر، غیرشخصی شدن سیاست، هم‌عرضی قدرت سیاسی با سایر قدرتها در انظار عمومی و از دست رفتن مطلوبیت ذاتی آن، گسترش احساس دولت دار بودن و اعتماد بالا در جامعه سیاسی به عنوان منشأ مشروعیت دولت، و جامعه پذیری و توانایی برای پذیرش مشارکت (رشد فرهنگ مشارکت) بازشناسی می‌شود. مجموعه این عوامل و مولفه‌ها به عنوان شاخصهای توسعه سیاسی، نشانگر گستردگی این عرصه، تحول مفاهیم و دیگرشدگی دائمی مفهوم توسعه سیاسی است (فرقانی، ۱۳۸۲: ۳۶) عناصر کلیدی توسعه سیاسی را بیشتر حول سه محور مردم، سیستم سیاسی و سازمان حکومت دسته‌بندی می‌کنند. در ارتباط با مردم، توسعه سیاسی به طور کلی یعنی تغییر از وضعیت پراکندگی وسیع مردم به نوعی انسجام درحال گسترش از شهروندان فعال. در مقوله عملکرد سیستماتیک دولت و بخش عمومی، توسعه سیاسی یعنی گسترش ظرفیت سیستم سیاسی برای اداره امور عمومی، کنترل اختلافات و برآمدن از عهده تقاضاهای عمومی. در ارتباط با سازمان حکومت، توسعه سیاسی یعنی افزایش تمایز ساختاری و تخصصی‌تر شدن کارکردها و متمرکز شدن همه سازمان‌ها و نهادهای مشارکت کننده.

رابرت وارد و دانکورات روستو ویژگیهای جامعه سیاسی نوساخته را ذیل هشت عنوان تعریف کرده‌اند: یک نظام حکومتی کاملاً متمایز شده دارای کارکرد ویژه، میزان بالایی از یک‌پارچگی در درون ساختار حکومتی، مسلط شدن روشهای عقلانی و عرفی برای تصمیم‌گیری سیاسی، ظرفیت زیاد، گستره وسیع و کارآمدی بالای تصمیمات سیاسی و اداری آن، احساس گسترده و موثر همبستگی مردمی با تاریخ سرزمین و هویت ملی دولت، علاقه و دخالت گسترده مردم در نظام سیاسی، البته نه ضرورتاً در تصمیم‌گیریهای آن، تخصیص نقشهای سیاسی از طریق اکتساب و نه انتساب، تکنیک‌های قضایی و قانونی مبتنی بر یک نظام حقوقی اساساً عرفی و غیرشخصی.

گوناگونی تعریفهای توسعه سیاسی نشان از پیچیده بودن درون مایه این مفهوم دارد. معانی و استفهامهای مختلف نشانگر غامض بودن مقوله توسعه سیاسی است: توسعه سیاسی به مفهوم مقتضیات سیاسی و پیش‌نیاز سیاسی توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی به مفهوم افزایش کارایی اداری و ظرفیت دولت برای اجرای سیاست‌های عمده (دولت‌سازی)،

توسعه سیاسی به مفهوم تبعیت جامعه از الگوی رفتاری مدرن و جانشین شدن صلاحیت‌های اکتسابی به جای ملاحظات انتسابی و جانشین شدن کارکردهای ویژه به جای کارکردهای پراکنده (نوسازی سیاسی)، توسعه سیاسی به توان تحمل سیستم در برابر چالش‌ها، توسعه سیاسی به معنی خلق یک دولت/ملت پایدار و توانا در جهان نو (دولت/ملت‌سازی)، توسعه سیاسی به معنی توسعه دموکراسی، افزایش آزادی، حاکمیت مردم و نهادهای آزاد (دموکراسی سازی)، توسعه سیاسی به معنی بسیج عمومی و مشارکت مردم، توسعه سیاسی به معنای پایداری و تغییر سازمان یافته جامعه، توسعه سیاسی به معنای بسیج قدرت یا قدرت بالقوه دولت در به حداکثر رساندن بسیج منابع، توسعه سیاسی به عنوان جنبه ای از پدیده چند بعدی تغییر اجتماعی، توسعه سیاسی به عنوان نوعی احساس وابستگی ملی در امور بین المللی (امین زاده، ۱۳۷۶: ۱۰۵-۱۰۶).

جدول ۱. تفاسیر اصلی از توسعه سیاسی

نظریه پردازان	توسعه سیاسی به معنای
بن‌دیکس، پاکنهام، آیزنشتات، آلموند و پای	نوسازی سیاسی
دویچ، هانتینگتون و پای	نهادسازی سیاسی
دیامانت، آپتر، ارگانسکی، آلموند و پای	توسعه توانایی سیستم سیاسی
پای	توسعه کمک سیستم سیاسی به توسعه کلی جامعه
پای	توسعه سیاسی توان پاسخگویی سیستم سیاسی
پای	نوسازی سیاسی و نهادسازی سیاسی

هر چند بحث پیرامون تحول سیاسی پیشینه ای طولانی دارد لیکن نظریه پردازی پیرامون مفهوم توسعه سیاسی به سالهای پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد و این امر عمدتاً ناشی از تحولات کشورهای در حال توسعه بود. هر چند چهارچوب‌های نظری این مباحث را می‌بایست در پیشینه اندیشه‌های هابز، لاک، روسو، هگل، مارکس، دورکهایم، اسپنسر و وبر جستجو کرد؛ که از حوزه این بحث خارج است. در واقع توسعه سیاسی در عمده‌ترین وجه خود، محدود کردن اختیارات دولت است. زمینه‌ها و شاخصهای توسعه سیاسی که شامل دوازده اصل ثابت هستند به خوبی این امر را نشان می‌دهد که عبارتند از: فردگرایی مثبت باید تشویق گردد؛ تفکر از زمینه‌های استقرایی قوی برخوردار باشد؛ تفکر، متاع عمومی و تخصص، متاع خاص باشد، آموزش مهمترین رکن برنامه‌ریزی جامعه باشد؛

عموم مردم، منطق و شیوه‌های کار جمعی را بیاموزند؛ هویت عمومی جامعه فوق‌العاده قوی و مستحکم باشد؛ علاقه به جامعه و به دنبال آن قانون‌پذیری در میان مردم بنیادی باشد؛ منافع هیات حاکمه با مصالح و منافع عمومی مردم همسو باشد؛ دولت تنها منبع فرهنگ اجتماع نباشد و نهادهای غیردولتی در نظام اجتماعی موثر و فعال باشند؛ آرامش اقتصادی وجود داشته باشد؛ تصمیم‌گیری مبتنی بر اصلاح‌نگری و اصلاح‌پذیری باشد؛ انتخاب افراد بر پایه رقابت، توانایی و لیاقت صورت گیرد (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

۳. توسعه سیاسی در ایران: تحلیلی نظری

بحث درباره توسعه سیاسی از مهمترین مباحث جوامع است که نتایج نظری و عملی مهمی را به همراه دارد. بیش از یک قرن است که توسعه‌سیای در دستور کار سیاست‌گذاران و اندیشه‌ورزان ایرانی قرار گرفته است. پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی چنین توسعه‌ای را در دستور کار قرار داده اما نگرش سنتی درباره حکومت و حاکمیت که می‌توان آن را رویکردی پدرسالارانه و اقتدارگرا نامید به صورت گوناگون مانع توسعه سیاسی شده است. با این‌که توسعه اقتصادی و اجتماعی شرایط مساعدی برای برقراری اصول حرکت دموکراتیک فراهم آورده است و با آنکه نهادهای دموکراسی در جامعه ایران ایجاد گشته، اما نفوذ فرهنگ سنتی باعث شده است که این نهادهای مدرن، ظرفیت‌های کامل خود را بروز ندهند. نهاد انتخابات، تفکیک قوا، مجلس قانون‌گذاری و احزاب سیاسی کارکردهای خود را که در جوامع غربی و دموکراتیک دارند در ایران نداشته‌اند. در واقع این نهادها به شیوه‌هایی مورد استفاده قرار گرفته‌اند که با رویکردهای اقتدارگرایانه سازگار باشند نه با اصول دموکراسی. در واقع این نهادها تحت تأثیر فرهنگ سیاسی دیرپای جامعه که اثر عمیق خود را در نگرش‌ها و باورهای مردم گذاشته، استحاله شده و به خدمت گرفته شده است. توسعه سیاسی در پژوهش حاضر به مفهوم گسترش نهادینه و توأم با رقابت است. این مفهوم از توسعه سیاسی با برقراری دموکراسی ملازم است. بدین صورت توسعه سیاسی در مفهوم مذکور، عبارت است از: گسترش مشارکت همگانی برای امر توسعه اقتصادی، ورود طبقات و گروه‌های اجتماعی جدید در فرآیند فعالیتهای سیاسی و تفکیک نهادها و نقش‌های سیاسی به منظور فراهم آوردن زمینه مشارکت و کارآمدی نظام در حل مشکلات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. مفروض اصلی این است که نظام سیاسی در

پیوند عمیق با ارزشهای سنتی نمی‌تواند به صورت دیرپا در توسعه سیاسی تأثیر داشته باشد و حتی انقلابها نیز نمی‌توانند آنها را به سرعت تحت تأثیر قرار دهند. از سوی دیگر، رفتار رهبران سیاسی و باورها و گرایشهای توده مردم در مورد رفتارهای عقلانی سیاسی به میزان زیادی از الگوی رفتارهای سنتی تأثیر می‌پذیرد. شناخت رابطه قدرت و ارتباط آن با رفتار رهبران سیاسی و رویکردهای مردم از جمله مسائل مهم توسعه سیاسی است. وقتی مفهوم دموکراسی و شیوه‌های نوین حکومتی وارد ایران شد با نظام اندیشه‌ای و باورهای سنتی آمیزش نیافت و علاوه بر آن از جانب حاکمان و مردم با درک خاصی دریافت شد. این مفهوم از جانب سیاستگران با درک خود و منافع خود به شیوه‌ای خاص معنا یافت و با استفاده از انگاره‌های مردم، باورها، نگرشها و احساسات، دموکراسی با مضمون اتوکراسی مستفاد شد. در ایران طی یک جنبش سیاسی، نهادهایی جهت تأمین مشارکت مردم ایجاد گردید لیکن ساختارهای دیرپا در فرهنگ سیاسی سنتی زمینه‌هایی را ایجاد نمود که در اثر آن، ماهیت نهادها، دچار تغییرات مهمی گردید و نهادهای سیاسی برگرفته از دولت مدرن مثل حکومت انتخابی، مجلس قانون‌گذاری و احزاب سیاسی در چالش با سنت‌ها و تلقی از حکومت دینی دچار استحاله جدی شد و مشارکت توأم با رقابت مردم چهارچوبی جدید یافت.

گسترش ظرفیت نظام اجتماعی که به منظور برآوردن احتیاجات یک جامعه صورت می‌گیرد توسعه می‌نامند. بهبود، رشد و گسترش که در مقوله‌هایی مانند امنیت ملی، آزادی فردی، مشارکت سیاسی، برابری اجتماعی و رشد اقتصادی رخ می‌نمایند به عنوان زیرساخت اصلی بحث توسعه سیاسی محسوب می‌شود. دانشمندانی چون لوسین پای، گابریل آلموند، جیمز کلمن، لئونارد بایندر، مایرون واینر، دیوید آپتر، هارولد لاسول، کارل دویچ، تالکوت پارسونز و ... با در نظر گرفتن نشانه‌های مانند سازمان، کارایی، تعقل عملی، فرهنگ، جمعیت، انجام منظم کارهای حکومتی و همبستگی ایدئولوژیک رهبران و پیروان، تعریفهای گوناگونی از مقوله توسعه سیاسی ارائه کرده اند که می‌توان عناصر مشترک آنها را به صورت یک تعریف مستقل چنین ارائه نمود:

توسعه سیاسی عبارت است از افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه که با رشد دموکراسی مترادف است. در واقع هر اندازه یک نظام اجتماعی / سیاسی از

انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری، از سادگی به پیچیدگی، از دنباله روی به خودمختاری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند به همان نسبت توسعه سیاسی نیز در آن نظام افزایش پیدا می‌یابد. در یک تحلیلی کلی توسعه سیاسی واجد سه شاخص است که عبارتند از: برابری، ظرفیت و تغییر تدریجی (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸). برابری که به فرهنگ سیاسی مرتبط است به تبدیل شدن مردم به شهروندان فعال گفته می‌شود که برای دستیابی آن باید ماهیت قوانین جنبه همگانی بیابد و قوانین از جنبه‌های تفاوت‌های شخصی در عرصه اجرا فراتر رفته و تا دستیابی به مقامات سیاسی براساس لیاقت‌ها و صلاحیت‌ها ارتقاء یابد (خلیلی، ۱۳۸۹: ۳۹). که نتیجه آن دستیابی به مقامات سیاسی براساس انتخاب و نه انتصاب است. ظرفیت به انجام وظیفه ساختارهای حکومت مرتبط است که در واقع توانایی نظام سیاسی را در ارائه بروندهای موثر، تخصصی کردن امر حکومت، عقلایی کردن مدیریت، اجرای موثر اوامر حکومتی و پیوند منظم و عقلایی هدفها و ابزار در عرصه حکومت است. در تغییر تدریجی که با ساختارهای غیراقتداری و روندهای عمومی سیاسی در جامعه سر و کار دارد عناصری چون گسترش و اختصاصی کردن ساختارها، تقسیم کار با وظایف مشخص و محدود و یکپارچه سازی ساختارها و روندها رویارو هستیم. توسعه سیاسی از منظر دیگر واجد ملاک‌های چهارگانه‌ای است که عمدتاً مبتنی بر فرهنگ و رفتار سیاسی است. نخستین ملاک، عرصه اقتدار دولت است با عناصری همچون توانایی اصلاح درونی ناشی از توان و ظرفیت بالای سیاسی، توان پاسخگویی به نیازهای سیاسی، قدرت بسیج منابع مادی و معنوی در جنگ و بازسازی، افزایش کارآمدی نهادهای دولتی، پیچیدگی و تخصصی شدن و افتراق نهادهای دولتی و قدرت جذب نخبگان سیای و کادرسازی. ملاک دوم، عرصه رفتار سیاسی است با عناصری همچون تغییر رابطه قدرت از آمریت به اجماع، کاهش دستگاه‌های اجبارآمیز سیاسی، گسترش رویکردهای همدلانه و اجماعی، عقلانی شدن کنش و تصمیم‌گیری سیاسی، غیرشخصی شدن و عینیت حقوقی با ایجاد دستگاه‌های ثابت حقوقی که ناظر بر حقوق عمومی است؛ پیدایش و گسترش دستگاه‌ها و مکانیسم‌های حل منازعه، تجلی دولت به عنوان مرجع قدرتی مستقل از منابع گروه‌ها و طبقات و حافظ مصالح ملی و منبعث از اراده ملی و افزایش قانون‌گرایی در حوزه فعالیت‌های سیاسی. ملاک سوم، عرصه فرهنگ سیاسی است با عناصری همچون پیدایش فرهنگ سیاسی همگن، گسترش نمادهای مشترک سیاسی به عنوان زبان ارتباط، گسترش رفاق و شکیبایی سیاسی، تعمیم فرهنگ مشارکت در قالب سیاسی در جهت اجتماعی شدن

امر سیاست، تقدس زدایی از سیاست و دولت در منظر عموم، از میان بردن خرده‌فرهنگ‌های سیاسی به نفع نظم و فرهنگ فراگیرتر، گسترش احساسات قدرت دولت، اعتماد به ساختار سیاسی در جامعه و جامعه‌پذیری و تربیت سیاسی در جهت رشد فرهنگ مشارکت. ملاک چهارم، در عرصه ساخت سیاسی است که با عناصری همچون گسترش نهادهای سیاسی غیردولتی، نهادمند و پیچیده شدن ساختار سیاسی، عقلانی شدن نظام دیوان‌سالارانه، گسترش و کارآمدی نهادهای ساخت سیاسی، تمرکززدایی منطقی از قدرت سیاسی از طریق گسترش گروه‌های خودگردان و سیستم رقابت سیاسی سر و کار دارد (اسکینز، ۱۳۸۱: ۱۸۵-۱۸۷). به طور خلاصه از مقوله توسعه سیاسی سه کارکرد را می‌توان انتظار داشت: توانمندسازی شهروندان در استقرار حقوق فردی و توان رویارویی و تطابق نهادهای موجود یک نظام سیاسی / حقوقی با فشارها و بحرانهای محیطی ناشی از دگرگونی‌های مستمر، روند تبدیل اقتدار فرهمندانه به اقتدار عقلایی / قانونی در پیوند با ماهیت رهبران انقلاب‌ها و نخبگان نظام سیاسی / حقوقی پس از انقلاب و شیوه زمامداری آن‌ها.

۴. روایت حسین بشیریه از توسعه سیاسی در ایران

حسین بشیریه، فرجام یا هدف توسعه سیاسی را به معنای گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی می‌داند که در متن عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد و طبعاً نمی‌تواند در خلاء تحقق یابد. وی، به نقل از گابریل آلموند، نظریه پرداز آمریکایی توسعه سیاسی، مهمترین لوازم توسعه سیاسی را بدین ترتیب برمی‌شمارد:

۱. سازمان‌یابی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی
۲. آزادی آنها در مشارکت و رقابت سیاسی
۳. وجود مکانیسم‌های حل منازعه‌ی نهادمند در درون ساختار سیاسی
۴. خشونت زدایی از زندگی سیاسی
۵. کیش‌زدایی از سیاست در جهت تقویت ثبات سیاسی

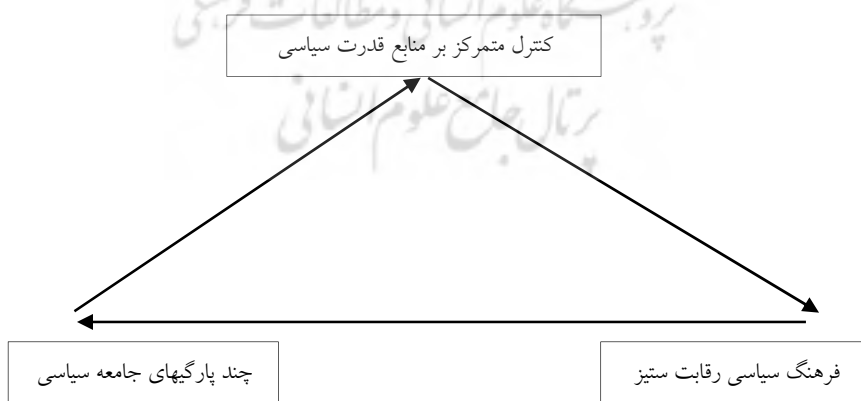
۶. مشروعیت چارچوب‌های نهادی و قانونی برای رقابت و سازش سیاسی و جز آن (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۲)

بشیریه، تمرکز منابع قدرت و افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت را به عنوان یکی از موانع توسعه سیاسی ذکر می‌کند و معتقد است که ساخت متمرکز قدرت احتمال مشارکت و رقابت سیاسی را کاهش می‌دهد. در مورد ایران، وی بر این باور است که « در دوران بعد از انقلاب مشروطه، به طور کلی علیرغم مقید شدن قدرت به قانون در ظاهر، ساخت دولتی اقتدارطلب پدید آمد و به دلایل یا بهانه‌های مختلف، اعم از ایجاد وحدت ملی و هویت ملی واحد، تسریع توسعه اقتصادی و غیره، اجباراً گسترش یافته و به‌صورتی انحصاری در دست حکومت متمرکز گردید. در این کشور، روی هم رفته، نهادهای اجبارآمیز در غیاب نهادهای جامعه مدنی و یا ضعف و سرکوب آنها نیرومند و متمرکز گردیده اند» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۲). وی بر این نظر است که تمرکز منابع مختلف در دست حکومت، ممکن است کارایی آن را افزایش دهد اما بر سر راه رقابت و مشارکت در سیاست مانع ایجاد خواهد کرد. بنابراین، صرف افزایش کارایی حکومت، که ممکن است در نظام‌های غیررقابتی هم افزایش یابد، به معنی توسعه سیاسی نیست. با این استدلال، بشیریه دیدگاه ساموئل هانتینگتون در کتاب «سامان سیاسی در جوامع درحال دگرگونی» ضرورت افزایش میزان قدرت و تمرکز آن را در حکومت‌های جوامع درحال تغییر مطرح می‌کند و معتقد است که این تمرکز و افزایش قدرت حکومت برای حفظ نظم و نهادهای سیاسی لازم است. بنابراین وی قدرت و نظم را شرط اولیه توسعه سیاسی می‌داند. هانتینگتون، می‌نویسد «مساله اولیه، ایجاد نظم مشروع است نه ایجاد آزادی. آدمیان ممکن است بدون آزادی از نظم برخوردار باشند، ولی نمی‌توانند بدون نظم از آزادی برخوردار شوند و قدرت باید پیش از آنکه محدود شود وجود داشته باشد» (هانتینگتون، ۱۴۰۰: ۱۰). اما بشیریه با نقد این قبیل نظریات، فرآیند تمرکز قدرت سیاسی در ایران مدرن را به عنوان نخستین مانع بر سر راه توسعه سیاسی کشور ذکر می‌کند.

وجود چندپارگی‌ها و شکاف‌های آشتی‌ناپذیر در جامعه از دیدگاه بشیریه دومین مانع توسعه سیاسی در ایران بوده است. زیرا این پراکندگی‌ها «مانع وصول به اجماع کلی درباره اهداف زندگی سیاسی گردیده از تکوین چارچوب‌های لازم برای هم‌پذیری، مشارکت و رقابت جلوگیری می‌کند و به استقرار نظام سیاسی غیررقابتی یاری می‌رساند»

(بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۶). بشیریه همچنین معتقد است که این چندپارگی‌ها از تکوین هویت ملی واحد نیز ممانعت به عمل می‌آورد. وی مهمترین شکاف‌های جامعه ایران را از نظر توسعه سیاسی شکاف‌های تمدنی یا فرهنگی می‌داند که میان تمدن و فرهنگ ایران قدیم، تمدن و فرهنگ اسلامی، و تمدن فرهنگ غربی وجود داشته و باعث شده که تمدن و فرهنگ فعلی ایران از روی هم سوارشدن، و نه ترکیب و امتزاج این لایه‌های تمدنی، شکل بگیرد.

وی، ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه حاکم را به عنوان سومین و آخرین مانع توسعه سیاسی ایران معرفی می‌کند. وی به نقل از لوسین پای، استاد علوم سیاسی آمریکایی، فرهنگ سیاسی یک جامعه را مجموعه عقاید، نمادها و ارزشهایی می‌داند که ظروف انجام عمل سیاسی را تعیین می‌کنند. در واقع، فرهنگ سیاسی، جهت‌گیری ذهنی نسبت به سیاست به شمار می‌رود. وی معتقد است «هر نظام سیاسی تحت سیطره ارزشها و عقاید مشخصی قرار دارد» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۹). وی همچنین فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران را فرهنگی پاتریمونالیستی می‌داند که «ریشه در تاریخ استبداد شرقی و سلطه طبقات حاکم قدیم در ایران دارد. تحولات اجتماعی و سیاسی اخیر نه تنها این فرهنگ سیاسی اِلیت را دچار تحول اساسی نکرده، بلکه دلایل دیگری برای تقویت آن به دست داده است... به‌صورت دقیق‌تر، تحولات اجتماعی و سیاسی قرن بیستم در ایران، گرچه ضرورت مشارکت بسیج شده در سیاست را ایجاد کرده است، لیکن روی هم رفته مجالی برای رقابت سیاسی جز در برهه‌های بسیار کوتاه به وجود نیامده است... اما مشارکت بدون رقابت به توسعه سیاسی نمی‌انجامد» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۰). موانع توسعه سیاسی در ایران و روابط آنها با یکدیگر در نمودار زیر نشان داده شده است:



۵. روایت محمود سریع القلم از توسعه سیاسی در ایران

سریع القلم به واسطه متأثر از فضای روش‌شناختی و آکادمیک سنت آمریکایی به موضوع توسعه از دیدگاه رفتارگرایی و مظاهر کنش‌های رفتاری در قالب فرهنگ سیاسی پرداخته است. این نحوه نگرش در تمامی آثار محمود سریع القلم کاملاً مشهود است و بیش از آن در مقدمه‌هایی است که حاوی ویژگی‌های افرادی است که به زعم سریع القلم یک انسان توسعه‌مند واجد آنهاست. سریع القلم نقطه آغاز خود را از پرداختن به توسعه به‌طور عام و توسعه سیاسی به‌طور خاص در ایران از مفهوم «ذهنیت توسعه» شروع می‌کند. ذهنیتی که موجد و پایه‌ای برای کنش‌ها و همچنین رفتارهای دیگر است و در شکل ایرانی‌اش مشکل «شناختی» دارد و خلق و خوی و شخصیت ضد توسعه‌ای ایرانی تشکیل داده است. «ذهنهای نامتمرکز و پراکنده و قاعده‌ناپذیر، چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی، به جایی نخواهند رسید.» (سریع القلم، ۱۳۸۲: ۱۴). و همین ویژگی‌های ذهنیتی است که خلق و خوی شخصیت ایرانی را ساخته است و معتقد است

وضعیت فعلی توسعه در ایران نتیجه خلیات و شخصیت دیرپای قبیله‌ای، عشیره‌ای، تبعیتی و استبدادی از یک سو و افکار غیرمنطقی و غیرقابل انطباق با شرایط ایران از سوی دیگر است و هر دو نتیجه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. تا زمانی که ساختارهای منتهی به شخصیت را تغییر ندهیم، ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دگرگون نخواهند شد (سریع القلم، ۱۳۸۲: ۱۵).

و به همین ترتیب است که وی معتقد است «جامعه ایرانی» شکل نگرفته است.

سریع القلم در نگاه خود به مقوله توسعه و توسعه سیاسی، دو موضوع را از یک‌دیگر تفکیک می‌کند: اصول توسعه یافتگی و الگوی توسعه یافتگی. وی با تأکید بر جهان‌شمول بودن اصول توسعه یافتگی، در ذیل آن بر مقوله «فرهنگ سیاسی توسعه‌ای» تأکید می‌کند و تلاش کرده است تا ذیل این عنوان ویژگی‌هایی را که مانع از ساختن ذهنیت توسعه‌مند است را شناسایی نماید:

فقدان جهان‌بینی روشن و مشخص و نسبتاً پایدار، بی‌اعتمادی، فقدان خودانتقادی و انتقادپذیری، شفاهی بودن جامعه، تعریف کوتاه مدت از آینده، غلبه زرنگی‌های کوتاه مدت، ضعیف بودن اهداف جمعی، ضعف هنر گوش دادن و فراگرفتن، میان‌بُردن و عدم اعتقاد به تدریجی بودن پیشرفت، فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای و ...

از موارد است که سریع القلم معتقد است که وجود این عناصر نامحسوس در نهایت باعث عدم پیشرفت و توسعه واقعی در ایران شده است.

در ذیل اصول توسعه نیافتگی، وی به موضوع «فقدان اجماع نخبگانی» اشاره دارد. وی معتقد است که «بی استراتژی ملی و اجماع گروه‌ها که نتیجه وابستگی و دلبستگی آن‌ها به این فرهنگ و سرزمین خواهد بود، نمی‌توانیم هدفهای مورد بحث را تحقق بخشیم» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۹). علت اینکه وی به موضوع اجماع نخبگانی (حکمرانان و اندیشمندان) روی می‌آورد این است که ظهور و بروز محسوس و موثر مولفه‌هایی فرهنگ سیاسی توسعه‌محور در ذهنیت و شخصیت یک جامعه بسیار زمان‌بر و بعضاً بلندمدت است؛ لذا وی خودش به راهکاری می‌اندیشد که بتواند به مثابه کاتالیزوی این فرهنگ سیاسی توسعه‌محور را بوجود آورد. و در این مسیر به تجربه‌های تاریخی کشورهای دیگر استناد می‌کند. زیرا وی توسعه سیاسی را «دریجی و زمانبر می‌داند» (سریع‌القلم در اندیشه پویا، ۱۳۹۷، ۴۹). اجماعی که از زمان نهضت مشروطه برای توسعه ایران مطرح بوده است و هر روز از اهمیت آن در ذهنیت توسعه ایرانی کاسته شده است؛ لذا سریع القلم معتقد است که فرهنگ خودخواهی ایرانی باعث شده است که همواره دیگری (other) خود را به رسمیت نشناسند و نتوانند از دل یک همگرایی بر پایه اشتراکات فکری به اهداف مشترکی فکر کنند؛

هنگامی که تفاوتها پذیرفته نشوند، استدلال و منطق و دلیل آوردن و در نتیجه فکر کردن رو به فراموشی می‌روند. افراد به تدریج مجبور می‌شوند، افکار خود را مخفی کرده و خواسته‌های خود را پنهان نمایند... در نتیجه هیچ وقت جامعه‌ای (اجماعی) شکل نمی‌گیرد و انبوهی از انسانها در کنار هم زندگی می‌کنند... (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۳۱).

از نظر محمود سریع القلم، دلیل فقدان سازمان در ایرانی‌ها و نه اجتماع ایرانی، نخست شخصیت و اخلاق مطلق‌گرای نخبگان و مرجعیت‌های فرهنگی، سیاسی و ذهنی است به‌همین دلیل است که به زعم سریع القلم، مبانی توسعه و «دو سیستم مدیریتی پیش‌بینی شده در قانون اساسی» را برای توسعه یافتگی، نامتجانس و غیرهمگرا می‌پندارد؛ و از فقدان پیوندپذیری مبانی اسلامی با مبانی آزادیخواهی (لیبرالیسم) سخن می‌گوید؛ لذا مفهوم «اجماع» در نظریه توسعه سیاسی سریع القلم از اهمیت بسزایی برخوردار است به طوری که

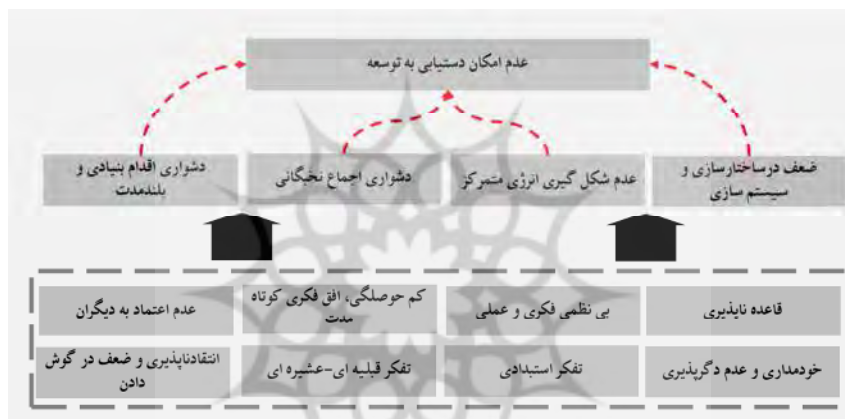
صحبت از هرگونه از توسعه در ایران را به دورانی که اجماع در میان نخبگان و حاکمان و جامعه شکل گرفته باشد، احاله می‌دهد.

اجماعی که قابلیت ساخت سیستمی و نظامی قاعده‌مند را براساس همگرایی و همکاری داشته باشد؛ و این نظام قاعده‌محور است که می‌تواند اصول ثابت توسعه را در زندگی جامعه ایرانی ایجاد نماید. اصولی بین‌المللی شدن، در مدارهای بین‌المللی قرارگرفتن، افزایش ارتباطات بین‌المللی منجر به افزایش اقتصاد ایران در بازارهای جهانی و ارتقای رشد اقتصادی، پذیرش همه‌جانبه‌ی تخصص و کار کارشناسی، مسلط شدن و موثر شدن طبقه کارآفرین ایرانی و بخش خصوصی بر اقتصاد ملی ایران، شفافیت سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی بویژه آزادی حزب، آزادی فکر و اندیشه و شکل‌بخشیدن به جماعات مدنی. از دیدگاه سریع القلم هنر یک دولت توسعه‌خواه، افزایش تولید ثروت ملی است که این به معنای تقدم توسعه اقتصادی بر انواع دیگر توسعه به‌ویژه توسعه سیاسی در اندیشه وی تعبیر شده است.

همچنین باید به مفهوم نخبه و قدرتی که می‌تواند در توسعه یک کشور باشد، در نظریه سریع القلم باید اشاره داشت. در این مفهوم است که سریع القلم سطح تحلیل توسعه را به «کارگزار» در برابر «ساختار» تقلیل می‌دهد و اساساً معتقد است که تجربه‌های موفق چون مالزی، کره جنوبی و یا چین مرهون همین نخبگانی بوده‌اند که توانسته‌اند کشورهايشان را در مسیر توسعه قرار دهند و منبعی متمرکز برای تزریق انرژی به فرآیند توسعه کشورشان باشند. و همین نخبگان هستند که توانایی ایجاد اجماع را دارند.

سریع القلم ذیل عنوان «اصول توسعه یافتگی» معتقد است که دولتها و جوامع این توانایی را دارند که الگوی توسعه خود را با توجه به جغرافیا، فرهنگ و منابع خود استخراج و تدوین و اجرا نمایند و در دنیای رقابتی امروز تولید ثروت کنند و مزیت نسبی خود را بیابند و در نهایت اقتصاد یک اقتصاد خود را بزرگتر کنند. در این مسیر سریع القلم همواره در نقد فرایند ضدتوسعه‌ای ایرانی، نگاهش به تجارب موفق (Best Practices) است که باعث شده‌اند سطح کشورهای جهان به جهت شاخص‌های توسعه‌ای متفاوت باشد همواره در گفتار و نشوتار وی مثالها و نمونه‌های مختلفی از ویتنام، چین، کره جنوبی، شیلی، مکزیک، آفریقای جنوبی، امارات، هندوستان، روسیه، اروگوئه، سوئیس و کشورهای نوظهور در جهان توسعه یافته، ارائه می‌شود؛ به عبارت دیگر سریع القلم به دنیایی

می‌اندیشد که ایران نیز با الگوگیری و کاربست مدلها و تجارب و سیاست‌گذاری‌های موفق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بتواند گام در جهان توسعه یافته گذاشته و رو به سوی افق‌های آتی حرکت کند. به همین دلیل می‌توان سریع القلم را اندیشمند و پژوهش‌گر دوران گذار از سنت به مدرنیته محسوب کرد؛ زیرا در آثارش می‌کوشد با اندیشه ورزی در پایه و اساس مسیرهای پیشرفت و توسعه، ذهنیت توسعه سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر ایرانی را مورد خطاب قرار دهد و در وهله دوم تلاش می‌کند تا ذهنیت و شخصیت توسعه‌ای ایرانی را که بر شکافهای متعدد قومیتی و هویتی ایستاده است را به تصویر کشد. الگوی ذیل می‌تواند نظریه سریع القلم را در باب توسعه به خوبی نشان دهد:



۶. بررسی تطبیقی دو روایت از توسعه: روایت حسین بشیریه و روایت محمود سریع القلم

در ادبیات و مطالعات توسعه سیاسی از سوی اندیشمندان و پژوهشگران این حوزه بارها تأکید شده است که نمی‌توان روایت واحد و جهانشمولی از توسعه ارائه داد؛ زیرا توسعه و انواع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن بر پایه ارزشها و پیشفرضهای بافتارمند (Context) تعریف شده و دیده می‌شود. در این بخش تلاش می‌شود دو روایت بررسی شده از توسعه سیاسی در این پژوهش را از منظری تطبیقی مورد مذاقه قرار دهیم. همان‌طور که در چهارچوب نظری مقاله حاضر آمد، شاخص‌های توسعه سیاسی در دو دسته قابل تفکیک هستند: الف) شاخصهای توسعه سیاسی در وجه ساختارهای سیاسی و ب) شاخص‌های توسعه سیاسی در وجه نگرشها و رویکردهای سیاسی (فرهنگ سیاسی).

اگر بخواهیم به این دسته‌بندی وفادار باشیم، روایت حسین بشیریه از توسعه سیاسی در دسته اول جای می‌گیرد و روایت محمود سریع القلم در دسته دوم از آثار و مطالعات توسعه قابل دسته‌بندی است.

روایت و نظریه بشیریه از موانع توسعه سیاسی بیشتر ماهیتی توصیفی و بر تحلیل تاریخی و جامعه‌شناسی از گذشته و حال تأکید دارد. بشیریه تلاش می‌کند بر پایه‌ی نگرش ساختاری به توسعه سیاسی، موانع عدم دستیابی به آن را نیز ساختاری ببیند. ساختار قدرت سیاسی و کنترل متمرکز بر منابع قدرت سیاسی، چند پارگیهای جامعه سیاسی، مخالفت با هرگونه پلورالیسم و قرائت‌های گوناگون از سنت و مذهب، حمایت از خصلت توده‌ای جامعه به منظور تامین امکان بسیج سیاسی، مخالفت با گسترش مشارکت سیاسی خارج از چهارچوب‌های ایدئولوژیک. بشیریه معتقدی است که این شاخصه‌ها مانع از ایجاد یک توسعه سیاسی واقعی در ایران شده است؛ وی نظام سیاسی ایران را تا دهه ۱۳۷۰ در زمره‌ی «دموکراسی‌های صوری» تقسیم بندی می‌کند، اما معتقد است که از دهه ۱۳۷۰ برخی ویژگی‌های نظام‌های «شبه دموکراتیک» در آن تکوین یافت. به زعم او دموکراسی صوری نوعی نظام الیگارشسی است که دارای برخی نهادهای دموکراتیک صوری و نمایشی است. از سوی دیگر، تضعیف قدرت الیگارشسی و تقویت ویژگی‌ها و نهادهای دموکراتیک، دموکراسی صوری را به سوی نوعی شبه دموکراسی سوق داده است. از نظر او مهم‌ترین دلایل حرکت ایران به سمت نوعی شبه توسعه سیاسی عبارت بودند از ظهور نخبگان جدیدی که خواهان نوسازی جامعه خود هستند گسترش طبقات متوسط، گسترش آموزش، ویژگی‌های فرهنگ شهری مدرن، فشارهای مختلف از سوی فرایندهای جهانی شدن در حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد و ارتباطات، پیدایش تعابیر دموکراتیک و کثرت گرایانه از دین و نظریه سیاسی شیعه و وقوع بحران مشروعیت، مشارکت و سلطه و کارایی (بشیریه، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۶). از نظر او ترکیب عناصر الگوی دولت تمامیت خواه، الگوی دموکراسی صوری و الگوی شبه دموکراسی در ساختار قدرت ایران خود منشا تعارضات و تحولات و تعابیر مختلف از ماهیت نظام سیاسی بوده است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۵۲). و بشیریه با همین رویکرد ساختاری است که هسته اصلی نظریه وی را در باب توسعه سیاسی «ساختاری» کرده است. بشیریه در باب فرهنگ سیاسی و تاثیر آن در عدم توسعه نیافتگی سیاسی نیز تأکید کرده است اما تأکید وی بر مقوله فرهنگ سیاسی با توجه به رویکرد اصلی وی به مقوله توسعه سیاسی و جهت تحلیلش از آن، آثار وی را در زمره دسته دوم مطالعات

توسعه سیاسی قرار نمی دهد. بشیریه بیشتر به ظواهر و مظاهر توسعه سیاسی پرداخته است و سعی کرده است با بررسی ساختار حکومت و جامعه به موانع موجود در راه توسعه سیاسی برسد و راه حل هایی برای رفع آن بیابد از جمله می توان به (چندپارگی های جامعه سیاسی، فرهنگ سیاسی رقابت ستیز و نترل متمرکز بر منابع قدرت سیاسی) اشاره نمود. دکتر سریع القلم بر خلاف دکتر بشیریه به زمینه ها و ساختارهای توسعه سیاسی پرداخته است و از این منظر کوشیده تا نقطه نظرات خود را در خصوص موانع توسعه سیاسی در ایران تبیین نماید از جمله (ضعف در انسجام درونی و سیستمی، محدودیت و ضعف در تداوم اندیشه ها، رفتارها، سیاست ها و رویه ها، ضعف در ساختن سیستمی مدون و پایدار که در شرایط مختلف ما را به سوی توسعه سیاسی رهنمون کند)، می توان گفت که نظرات بشیریه بیشتر برای توسعه از بالا به پایین تاکید دارد یعنی این که می خواهد به حکومت مستقر بفهماند که در راه توسعه سیاسی این موانع و مشکلات وجود دارد و در راه رفع آن باید چه کارهایی را انجام داد، در واقع بشیریه موتور محرک توسعه سیاسی در ایران را حکومت و دولتها می داند اما دکتر سریع القلم با تکیه بر فرهنگ و سیستم ها به نوعی به دنبال ایجاد نوعی ساختار و فرهنگ سازی در جامعه جهت نیل به توسعه سیاسی است و در واقع ایشان اعتقاد به توسعه از پایین به بالا داشته و موتور محرک توسعه سیاسی را جامعه می داند و با نشان دادن موانع موجود در جهت رسیدن به توسعه سیاسی مطلوب در جامعه ایران می باشد. بشیریه برخلاف سریع القلم، توسعه سیاسی را مقدم بر انواع دیگر توسعه می داند؛ و معتقد است که اساساً با وجود توسعه سیاسی و شاخص های ساختاری آن است که تحقق توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی میسر می شود.

در نقطه مقابل محمود سریع القلم، مطالعات و آثارش در باب توسعه سیاسی، در مقوله دسته دوم مطالعات توسعه یعنی مطالعات معطوف به فرهنگ سیاسی قرار می گیرد. سریع القلم بر همان نمطی که مورد بررسی قرار گرفت، ساحت تحلیلی نظریه توسعه سیاسی اش بر مفهوم «ذهنیت و شخصیت توسعه» ای ایرانی قرار دارد. و تلاش دارد در آثار گفتاری و نوشتاری اش این ذهنیت و خلق و خوی ایرانی را، به مثابه سنگ بنای آینده توسعه سیاسی در ایران، مورد تاکید قرار دهد و آن را از جوانب متعددش و نتایجی که برای توسعه سیاسی به بار آورده مورد بررسی قرار دهد. علیرغم اینکه وی راهکارهای میان مدتی را نیز همچون نخبگان توسعه گرا، اجماع نخبگان و همچنین خلق یک تمرکز انرژی در

پژوهشی تطبیقی در باب توسعه سیاسی در ایران (یوسف حاجتی و دیگران) ۲۰۵

حکمرانی برای توسعه را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد، اما جریان اصلی (main Stream) اندیشه وی بربر شخصیت توسعه ای، تأکید دارد. به همین جهت رویکرد سریع القلم دارای ماهیتی کارگزار-محور است.

سویه‌ی مورد اهمیت دیگر در روایت و نظریه سریع القلم، ترکیب نگاه توصیفی و آینده‌پژوهانه است. سریع القلم برخلاف بشیریه تلاش دارد از منظر امروز به فردای توسعه سیاسی نگاه کند و در آن ایرانی را تصور و ترسیم می‌کند که شهروندانش فرق یک دقیقه را از سه دقیقه خوب بفهمند و بر قاعده و نظم و داشتن یک جهان بینی نسبتاً ثابت و روشن کنش‌ها و رفتارهایشان را تنظیم کنند. این ایران آینده باید بتواند در عرصه ارتباطات بین‌الملل برخلاف گذشته، روابط و سیاست خارجی‌اش را گسترش دهد و سهم خود را از اقتصاد جهانی ایجاد کند و بر اندازه کیک اقتصادش با پیشرانی بخش خصوصی بیافزاید. ذکر این نکته ضروری است که علیرغم برخی مطالعات تاریخی همچون دو کتاب «اقتدارگرایی در عهد قاجار» و «اقتدارگرایی در عهد پهلوی» سریع القلم نگاهی تاریخی به گذشته دارد، اما عمده آثارش در نقد فضای فعلی توسعه و ارائه راهکارهایی برای رسیدن به آن است. موضوع مهم دیگر این است که سریع القلم برخلاف بشیریه توسعه سیاسی را متاخر بر توسعه اقتصادی می‌داند و بر این باور است که فرایند توسعه در ایران با رجحان دادن به توسعه سیاسی و مولفه‌هایی که با بافتار و آگاهی جمعی ایرانی سنخیت ندارد، از زمان مشروطه به انحراف کشیده شده است. این منطق در بسیاری از تحلیل‌های سریع القلم تکرار شده و توسعه اقتصادی را سنگ بنای توسعه‌های دیگر هم‌چون توسعه سیاسی می‌داند.

جدول ۲. چالش‌ها و موانع توسعه سیاسی در دو روایت

ردیف	اندیشمندان	چالش‌ها و موانع توسعه سیاسی در ایران
۱	محمود سریع‌القلم	۱- ضعف در انسجام درونی و سیستمی ۲- محدودیت و ضعف در تداوم اندیشه‌ها، رفتارها، سیاست‌ها و رویه‌ها ۳- پراکندگی در عمل که نتیجه پراکندگی در ذهن است ۴- عدم استفاده از افراد توانا و کیفی در اداره جامعه ۵- ضعف در ساختن سیستمی مدون و پایدار که در شرایط مختلف ما را به سوی توسعه سیاسی رهنمون کند

۲	حسین بشیریه	۱- ساختار قدرت سیاسی و کنترل متمرکز بر منابع قدرت سیاسی ۲- چندپارگی‌های جامعه سیاسی. ۳- مخالفت با هرگونه پلورالیسم و قرائت‌های گوناگون از سنت و مذهب ۵- حمایت از خصلت توده‌ای جامعه به منظور تامین امکان بسیج سیاسی ۶- مخالفت با گسترش مشارکت سیاسی خارج از چارچوب‌های ایدئولوژیک.
---	-------------	--

جدول ۳. مقایسه دو روایت و نظریه حسین بشیریه و سریع القلم از توسعه سیاسی

شاخص های مقایسه ای	حسین بشیریه	محمود سریع القلم
دسته بندی مطالعات توسعه	شاخصهای توسعه سیاسی در وجه ساختارهای سیاسی	شاخصهای توسعه سیاسی در وجه نگرشها و رویکردهای سیاسی (فرهنگ سیاسی).
جهت مطالعات	توصیف و تحلیل گذشته و اکنون	توصیف و تحلیل اکنون و آینده
زمینه مطالعات توسعه	جامعه شناسی سیاسی	علوم سیاسی رفتاری
نسبت توسعه سیاسی به دیگر انواع توسعه	تقدم توسعه سیاسی بر دیگر انواع توسعه	تأخر توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی
ماهیت نظریه	ساختارمحور	کارگزار محور
سطح تحلیل	ساختارهای اجتماعی و سیاسی	ذهنیت و شخصیت ایرانی

۷. نتیجه گیری

موضوع توسعه و انواع آن به ویژه توسعه سیاسی، همواره ذهن اندیشمندان ایرانی را به خود مشغول داشته است. در این زمینه اندیشمندانی که توانسته‌اند با اتخاذ یک رویکرد علمی - دانشگاهی و در قالب یک پروژه بلندمدت تحقیقاتی، به موضوع توسعه و علل تحقق نیافتنش در ایران پردازند بسیار کم است. حسین بشیریه و محمود سریع القلم را می‌توان از جمله این اندیشمندان دانست که تلاش کرده‌اند با محور قرار دادن مطالعات خود حول موضوع توسعه سهم مهمی در تولید و خلق ادبیات این موضوع در ساحت اندیشه‌ای ایران داشته باشند. این پژوهش خود را مکلف دانست تا در یک مطالعه مقایسه‌ای موضوع توسعه سیاسی را در روایت اندیشمندان فوق‌الذکر مورد مذاقه قرار دهد. طبق بررسی و پژوهشی که صورت گرفت بشیریه با رویکردی جامعه‌شناختی و تاریخی، تلاش دارد توسعه را از منظر ساختارهای اجتماعی و سیاسی مورد تحلیل قرار دهد. موانع توسعه سیاسی از دید بشیریه عبارتند از ۱- ساختار قدرت سیاسی و کنترل متمرکز بر منابع

پژوهشی تطبیقی در باب توسعه سیاسی در ایران (یوسف حاجتی و دیگران) ۲۰۷

قدرت سیاسی ۲- چند پارگیهای جامعه سیاسی. ۳- مخالفت با هرگونه پلورالیسم و قرائت‌های گوناگون از سنت و مذهب ۴- حمایت از خصلت توده‌ای جامعه به منظور تامین امکان بسیج سیاسی ۵- مخالفت با گسترش مشارکت سیاسی خارج از چارچوب‌های ایدئولوژیک. از سوی دیگر سریع القلم در پرداخت موضوع توسعه با رویکردی کارگزارمحور بر ذهنیت و شخصیت ضد توسعه‌ای ایرانی تأکید دارد و تلاش کرده است با تحلیل و توصیف اکنونیت توسعه سیاسی در ایران علل عدم نیل به آن را مورد بحث قرار دهد. از منظر سریع القلم موانعی چون خلق و خوی ضد توسعه‌ای، شخصیت قبیله‌ای و عشیره‌ای، تقدیرگرا، خودمدار، انتقادناپذیر، دگرناپذیر، قاعده ناپذیر، بی برنامه‌گی و بی‌نظمی فکری و عملی باعث شده است تا علت‌های دیگری چون ۱- ضعف در انسجام درونی و سیستمی ۲- محدودیت و ضعف در تداوم اندیشه‌ها، رفتارها، سیاست‌ها و رویه‌ها ۳- پراکندگی در عمل که نتیجه پراکندگی در ذهن است ۴- عدم استفاده از افراد توانا و کیفی در اداره جامعه ۵- ضعف در ساختن سیستمی مدون و پایدار که در شرایط مختلف ما را به سوی توسعه سیاسی رهنمون کند به وجود بیاید که مانع از رسیدن جامعه ایرانی به توسعه به ویژه توسعه سیاسی گشته است. البته سریع القلم در تحلیل خود توسعه اقتصادی را بر توسعه سیاسی رجحان می‌دهد.

کتاب‌نامه

- اسکینر، کوئنتین (۱۳۸۱). دولت و جامعه، ترجمه موسی اکرمی، تهران: وزارت امور خارجه
- امین‌زاده، محسن (۱۳۷۶). «توسعه سیاسی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۹ و ۱۰، شماره‌های پیاپی ۱۱۷ و ۱۱۸ (خرداد و تیرماه).
- بدیع، برتران (۱۳۷۶). توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: نشر گام نو
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). عقل در سیاست، چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه معاصر
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی، تهران: نشر نگاه معاصر
- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلام‌رضا خواجه‌سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

- خلیلی، محسن (۱۳۸۹). امام خمینی (س) و توسعه سیاسی و کوششهای مدرن، تهران: مرکز چاپ و نشر عروج
- دل، سیونگ، یو (۱۳۸۱). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی: مطالعه تطبیقی ایران و کره جنوبی، تهران: خانه سبز
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۲). عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، چاپ سوم، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۰). اقتدارگرایی ایرانی در عصر قاجار، چاپ چهارم، تهران: فرزانه روز
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۰). «مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه ایران و چین»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۳، شماره ۹، صص ۷۴-۴۹.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۷). «ایران و آمریکا: بازگشت به نقطه صفر»، ماهنامه اندیشه پویا، شماره ۵۱
- فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۲). راه دراز گذار؛ بررسی تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران (۱۳۷۷-۱۲۸۵)، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه
- لفت‌ویج، آدریان (۱۳۷۸). دموکراسی و توسعه، ترجمه احد علی‌قلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو
- هانتینگتون، ساموئل (۱۴۰۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ هفتم، تهران: نشر علم